



مرگ

در

صحیفه سجادیه

ممسن دده بیگی

چکیده

در روزگار ما پاره ای از مکاتب فلسفی، فلسفه خود را حول محور مرگ بنا کرده اند. اما به هیچ وجه دنبال این نبوده اند که آدمی را متوجه عالم دیگری کنند. بی تردید یکی از تعلیمات مهم ادیان، توجه دادن به مرگ است. یکی از عرصه‌هایی که در فرهنگ شیعی به این مهم پرداخته، مضامین ادعیه است. ادعیه امام سجاد(ع)، به ویژه صحیفه کامله سجادیه سرشار از این توجه است. این مقاله بر آن است که جنبه‌های مختلف این حقیقت را در کلام امام سجاد(ع) در سایه قرآن و سایر ادعیه آن امام بزرگوار بیان نماید. کلید واژه‌ها: دعا، صحیفه کامله سجادیه، مرگ، فرهنگ قرآن.

مقدمه

گرچه، به یقین نمی دانیم که جانوران از مرگ آگاهند یا نه، اما بی شک، انسان تنها آفریده زنده ای است که از مرگ به عنوان یک حقیقت انکارناپذیر، آگاه است. حیوانات غریزه محافظت از خویشان را دارند، اما تنها انسان است که نگرانی از مرگ او را با تنش‌هایی روبرو ساخته است.^۱

به تعبیر ابو سعید ابوالخیر، مرگ و زندگی آدمی را از دو سو محصور خود ساخته اند که عنان هیچ کدام در اختیار ما نمی باشد:

قصه پی شکست ها بسته صفی
مرگ از طرفی و زندگی از طرفی
حیات و مرگ چنان در هم آمیخته که هر یک با دیگری معرفی می گردد. این آمیختگی را مولوی به زیبایی به تصویر کشیده است:

چند گویی این جهان و آن جهان
آن جهان بین وین جهان آمیخته
مرگ پدیده ای بیگانه نیست که از بیرون به قلمرو حیات ما وارد شود. بلکه ذاتی این زندگانی است. به تعبیر دگر، هستی انسان آغشته به نیستی است، مرگ یک قانون کلی است که از همان ابتدای حیات با زندگی پیوسته است.^۲

حقیقتی که همراه وهم نفس ماست، هر دمی که فرو می بریم همان طور که ادامه بخش زندگی است قدمی ما را به مرگ نزدیک تر می نماید. مرگ از آغاز حیات طبیعی، به طور تدریجی شروع شده و پیوسته ادامه دارد تا در نهایت مختصر پیوندی که با عالم طبیعت باقی مانده را قطع می کند. مانند رابطه میوه با درخت، به تدریج کم شده و فقط رابطه ضعیفی با ساقی داشته، تا سر انجام با یک حرکت مختصر، آن اتصال و رابطه هم بریده می شود.^۳ این آمیختگی همراه با قاطعیت، اندیشه بیشتر را به خود مشغول ساخته است. فیلسوفان، هنرمندان و ... هر یک این دل مشغولی را به نحوی در آثار خود آشکار نموده اند. با این حال کمتر شخصی است که با مرگ آگاهی، زندگی نماید. آدمی در ژرفای خود، مرگ را تنها برای سایرین باور دارد. این در صورتی است که مرگ امر عمومی است و استثناء پذیر نیست. به بیان امیر مؤمنان (ع) مرگ امر عامی است که برای هر کس به صورت خاص رخ می دهد.^۴

رواقیون اولین متفکرانی هستند که سعی برحل این معمای پیچیده داشته اند. اما این حل و دیگر حل های بیشتر پاک نمودن صورت مسأله است، تا راه حلی برای این مسأله. این برخورد با عصر رنسانس صورت قوی تری یافت. انسان مدرن در پی دغدغه توسعه، بیش از آن که به مرگ بیندیشد توجه به زندگی نموده بود. به دنبال پاسخ به سؤال چرا انسان هست؟ سعی در پاسخ به چگونه زیستن آدمی در دنیا داشت.^۵ اما انسان شرقی روی از این سؤال برنتافته است. او گرچه به تعبیر امیرالمؤمنین (ع)

نتوانسته راز سر به مهر مرگ را^۶ یا به تعبیر ابن سینا بند ناگشوده را^۷ بگشاید، اما از سؤال نیز رخ نپوشیده است. زیرا معنای زندگی را در مرگ جستجو کرده است. او مرگ را همچون قافیه می‌داند که گر چه در پایان بیت می‌آید، اما بیت همه زیبایی خود را از او می‌گیرد.

یکی از تعلیمات مهم ادیان، به ویژه دین مبین اسلام - توجه دادن به مرگ است. به تعبیر مولوی، انبیاء انسان‌ها را مرغ مرگ اندیش کرده و از طوطی نقل و شکر بودن رهانیده‌اند.^۸ در تعالیم اسلامی، از برخوردها و رفتارهای کنترل نشده در برابر مرگ منع شده است. این رفتارها - که شاید توصیه‌های این چنین نتواند آن‌ها را مهار کند - ناشی از آن است که با مرگ به عنوان حقیقتی غیر منتظره روبرو شده ایم. اگر به عنوان برنامه زندگی ملاحظه می‌شد، توان روبرویی با این حقیقت فراهم‌تر بود.^۹

توجه به حقیقت مرگ، به معنای از دست دادن زندگی حاضر و نادیده گرفتن آن نمی‌باشد. بلکه به آن خاطر بوده که در حیات جسمانی خود شیوه‌ای دیگر را به کار بسته و همین زندگی گذرا و محدود را به گونه‌ای دیگر بینیم و بفهمیم.

در این مقاله سعی بر آن داریم تا جستجویی در صحیفه کامله سجادیه داشته و جایگاه مرگ و مرگ اندیشی را در کلام آن امام یافته‌ و از منظر آن حضرت به این حقیقت نظاره کنیم.

چارچوب مفهومی (در لغت و قرآن)

مرگ در زبان فارسی به معنای باطل شدن قوت حیوانی و حیات غریزی است.^{۱۰} موت در زبان عربی^{۱۱} و death در زبان انگلیسی هم بر این معنا دلالت دارد. موت در زبان عربی، وصف موجودات غیرجاندار، به صورت مجازی نیز آمده است.^{۱۲}

به هر حال، این واژه در لغت و معنای عرفی و کاربردهای متفاوت آن بیشتر توصیف‌گر وجه عدمی است و در لغت فقدان و زوال را به همراه دارد. اما در فرهنگ قرآنی، این لفظ به معنای زوال و فقدان محض نیست. در قرآن کریم خدای تعالی مرگ و حیات را خلق کرده است: «الذی خلق الموت و الحیاة» (ملک، ۲/۶۷)؛ همان که مرگ و زندگی را آفریده است. علامه طباطبایی در توضیح آیه می‌نویسد:

زندگی یعنی این که موجود طوری باشد که حس و اراده داشته باشد و مرگ به معنای فقدان این دو ویژگی است. اما مرگ آن گونه که از آموزش‌های قرآنی بر

می آید عبارت است از: انتقال از مرحله ای از زندگی به مرحله ای دیگر. و این مطلب از این آیه استفاده می شود. بنابراین، مانعی ندارد که آفرینش به مرگ نیز همچون زندگی تعلق گیرد. ۱۳

با مطالعه قرآن کریم در زمینه مرگ، روشن می شود که مرگ چیزی جز انتقال روح آدمی از عالم طبیعت به عوالم دیگر و بازگشت آن به سوی مبدأ هستی نیست قرآن کریم مرگ را بازگشت به سوی خدا می داند؛ «الی ربک یومئذ المساق» (قیامت، ۳۰/۷۵)؛ آن روز [خلق را] به سوی خدایت خواهند کشید.

در فرهنگ قرآنی، مرگ برای آدمی قانون حتمی و گریزناپذیر است «اینما تکنونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیة» (نساء، ۷۸/۴)؛ هر جا باشید مرگ شما را در می یابد، هر چند در برج های مستحکم باشید.

بلکه اساساً در منظر قرآنی چتر مرگ بر همه موجودات سایه افکنده است. «کل من علیها فان» (الرحمن، ۲۶/۵۵)؛ هر که بر آن است، فانی است.

مرگ، تحولی بسیار عمیق و اساسی است که آدمی در آن حالت شبیه افراد مست شده و از خود بی خود می شود. «وجاءت سكرة الموت بالحق» (ق، ۱۹/۵۰)؛ و سرانجام سكرات مرگ به حق بیاید.

در هنگام مرگ، روح آدمی به صورت کامل ستانیده می شود. ستاننده گاهی خداوند است: «الله یتوفی الانفس حین موتها» (زمر، ۴۲/۲۹)؛ خداوند روح انسان ها را هنگام مرگ به تمامی باز می ستاند. در برخی آیات نیز ستاننده فرشتگانند؛ «حتی اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا» (انعام، ۶۱/۶)؛ و زمانی که مرگ هر یک از شما فرا برسد، فرستادگان ما جانش را می ستانند.

گرفتن روح مؤمن و کافر یکسان نمی باشد، روح مؤمن با خوش آمدگویی است: «الذین توفهم الملائكة طیبین یقولون سلام علیکم» (نحل، ۳۲/۱۶)؛ همانان که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که پاکیزه اند و می گویند سلام بر شما. و روح کافر با شکنجه و عذاب همراه است: «ولو تری إذ یتوفی الذین کفروا الملائكة یضربون وجوههم وأدبارهم» (انفال، ۸/۵۰)؛ کاش می دیدی، آن دم که فرشتگان جان کافران را می ستانند، [چگونه] بر صورت ها و پشت هایشان می زند. این تفاوت به تفاوت در سیر حیات مادی مرتبط می شود. ۱۴

زمان وقوع مرگ، در فرهنگ قرآنی به دو صورت است. اجل قطعی که «مسمی» خوانده

می شود. این اجل، قابل تقدیم و تأخیر نیست. و دیگر اجل مشروط که «تعلق» نامیده می شود و بر حسب وقوع یا عدم وقوع قابل تقدیم و تأخیر است. «یغفر لکم من ذنوبکم و یؤخرکم الی اجل مسمی إن اجل الله اذا جاء لایؤخر» (نوح، ۴/۷۱)؛ برخی از گناهان شما را می آمرزد و تا زمان اجل قطعی «مسمی» به شما فرصت می دهد. هنگامی که اجل الهی فرا رسد دیگر به تأخیر نمی افتد.

سخن آخر آن که، در فرهنگ قرآنی آدمی دو حیات و دو مرگ دارد. حیات دنیوی و حیات برزخی و مرگ دنیوی و مرگ برزخی.^{۱۵} آن چه گفته شد تبیین مفهوم مرگ در نگاه قرآن کریم است. این مفهوم در علوم گوناگون اسلامی معنا و اقسام ویژه ای یافته است.

مفهوم مرگ در مجموعه ادعیه امام سجاده (ع)

قبل از پرداختن به این بخش یادآور می شویم که این میزان یاد مرگ، در کلمات معصومین از آن روست که یاد مرگ داری غرور و انانیت آدمی است. یاد مرگ، تلقین عجزی است که یاد آور خویشتن ما به ماست. ائمه معصومین (ع) با یادآوری مکرر این حقیقت، سعی بر تربیت نفس و قرار گرفتن آدمی در مسیر طاعت و بندگی کرده اند. یاد مرگ برکات فراوانی را در پی دارد که همه در پرتو یافتن شناخت واقعی ما از خود ماست.^{۱۶} امام سجاده (ع) در ادعیه فراوانی مرگ و لحظه مردن را یاد نموده اند. این موارد به غیر از مواردی است که عالم برزخ و قیامت را یاد کرده اند. شاید بتوان گفت دعایی نیست که در آن، حضرت یادی از مرگ و عوالم پس از آن نکرده باشند. تعبیری که حضرت از مرگ نموده اند اثر فراوانی را بر جان و روح شنونده می گذارد. تعبیری چون؛ «آه و احرنه انا المنقول الی عسکر الموتی؛ آه مرا به سوی اردوگاه مردگان می برند». یا «واعوذبک... من میتة مثلا؛ خدایا به تو از مرگی که همه را به اندیشه و عبرت فرا خواند پناه می جویم»، «وکل ذائق الموت؛ همه بندگان مقهور موت می باشند».

حضرت در دعاها فراوانی از لحظه ای که مرگ را مشاهده می کند به خداوند پناه جسته و از خداوند می خواهد که مرگ بهترین باشد که با آن رو برو می شود. از فتنه حیات و ممات به خداوند پناه برده و سلامتی مرگ و حیات را از پروردگار تقاضا می کند. و امید شفاعت نزد مرگ را داراست. و از این که مرگ را در برابر خود همواره می بیند انتظار آرامش

ندارد. حضرت در ابیاتی این دلهره مرگ را که ویران گر لذات است این گونه به تصویر کشیده اند:

الا لا و لكننا نفر نفوسنا و تشغلنا اللذات عما نحاذر
و كيف يلد العيش من هو موقف سدى ما لنا بعد الممات مصادر

در این ابیات به خوبی، تصویر مرگ آگاهانه و زندگی غافلانه را به تصویر کشیده اند.^{۱۷} حضرت از خداوند می خواهد که کلمات نورانی که بر زبان ما جاری می شود و عقاید راستین ما، نوری باشد که در قبر وهنگام مرگ و زندگی و بعثت دستگیر ما گردد.

در عبارتی که از دیگر دعاهای صحیفه نقل شده، به خوبی روشن می شود که ذکر مرگ در ادعیه، بیشتر جلالی بوده و اسباب تنذیر و هشدار خواننده را در پی دارد. این نیست مگر آن که در این ادعیه سعی بر تربیت و بیداری آدمی را داشته تا خود را دریابد و توشه خود را فراهم سازد. این سختی و هراسی که برای مرگ به تصویر کشیده شده امر عجیبی نیست. حقیقت مرگ جدایی و فراق است. گاهی یکی از اموال و خویشان آدمی که از دست می رود تا روزها گاهی تا سال ها روح انسان را پریشان می سازد. همین دریافت یک باره و ناگهانی حقیقت مرگ، بسیار سنگین و هولناک است.^{۱۸}

مرگ و یاد مرگ در صحیفه کامله سجاده

در کمتر دعایی از ادعیه صحیفه کامله سجاده است که یادی از عالم آخرت برده نشده باشد. اصولاً دنیا و آخرت زوجی است که آدمی می بایست نسبت خود را با آن دو یافته و معنای زندگی خود را در این میانه بیابد.

همان گونه که در قبل گفته شد، شأن اصلی دعا تربیت نفس خواننده دعا است. اصولاً تربیت دینی بر هستی شناسی و معرفت شناسی ویژه ای استوار است. این شناسایی، محدود به نظر نبوده و در عمل مؤمن نیز انعکاس می یابد. در این نوع تربیت بین نظر و عمل تعارضی به چشم نمی خورد. علمی که عمل نزاید اساساً جهل است.^{۱۹}

یکی از مسائلی که فراوان، در صحیفه کامله به آن توجه شده، مرگ و نحوه مردن و یادآوری این حقیقت است. تا آن جا که دعای مستقلی به آن اختصاص یافته است. دعای چهلم این کتاب شریف، زمزمه آن هنگام امام است که یاد مرگ کرده یا خبر مرگ کسی را

می شنیدند. این دعا با حجم اندک خود خواننده را به فکری طولانی فرو می برد. مواردی که در صحیفه کامله سجادیه به مرگ توجه شده، محدود به مواردی نیست که واژه موت و مشتقات آن به کار رفته است. گاهی از لغت «و ف ی» و مشتقات آن و گاهی از تعبیر «قبض» استفاده شده است.

کاربرد مرگ در صحیفه سجادیه منحصر به جانداران با شعور نمی باشد و برای شهرهای مرده نیز به کار رفته است. حضرت برای گشایش دل خود، خداوند را به یکی از مظاهر قدرت الهی که احیای زمین های مرده است می خواند؛ «بالقدرة التي تحیی اموات العباد و بها تنشر میت البلاد»؛ (دعای چهل و هشتم، فراز ۱۳). «و أحيى به ما أماته الظالمون من معالم دینک»؛ (دعای چهل و هفتم، فراز ۶۲). همچنین از بین رفتن شعائر دینی را به عنوان مرگ آنان یاد نموده است؛ بلکه در تعبیری، تمام مخلوقین را چشاننده مرگ می داند؛ «کل ذائق الموت»؛ (دعای پنجاه و دوم، فراز ۵). آنان که لقاء خدا را نیز نمی پسندند از مرگ راه فراری نمی یابند؛ «ولا یعمر فی الدنيا من کره لقاءک»؛ (دعای پنجاه و دوم، فراز ۳) حضرت این مرگ مکتوب را نزدیک به خود دانسته و آن را دور از خویش نمی داند «و اقتراب اجلی»؛ (دعای پنجاه و سوم، فراز ۴).

عمر هر کس میزان معین و مشخصی دارد که با روزهای زندگی به سوی آن گام برمی دارد؛ تا به ثواب یا عقاب الهی نایل گردیم. «ثم ضرب له فی الحیاة اجلا موقوتا... یتخطأ الیه بایام عمره... قبضه الی مانند به الیه من موفور ثوابه، او محذور عقابه»؛ (دعای اول، فراز ۶).

حضرت در فراز سیزدهم از دعای چهل و دوم، مرگ را به خوبی به تصویر کشیده و از خداوند می خواهد که به برکت قرآن، مشکلات پیش روی آن را بر ایمان از میان بردارد. حضرت می فرماید:

«خدا یا بر محمد و آل محمد (ص) درود فرست و به برکت قرآن در وقت مرگ دشواری جان کردن و سختی ناله و خرناسه های پیاپی در هنگام مرگ را بر ما آسان ساز. آن گاه که جان ها به گلوگاه ها رسد و گویند: کو پزشک معالج؟ (یا کیست که این روح را بالا برد؟)»

و فرشته مرگ از پس پرده های غیب برای گرفتن جان آشکار شود و جان را از

کمان آرزوها با تیرهای وحشت جدایی، نشانه رود و جامی زهر آلود از شوکران مرگ به او بنوشاند و وقت کوچیدن و رفتن ما به سرای آخرت نزدیک شود و اعمال، بسان گردنبندی بر گردن‌ها بیاویزد و گورها تا موعد روز دیدار جایگاه ما قرار گیرد.

در این بیان، به زیبایی حالت بنده گرفتار در پنجه‌های مرگ به تصویر کشیده شده که تنها فریادرس او عمل صالح وی است.

حضرت در دعا‌های متعدد، مردن مطلوب را با خواسته‌های خود در این رابطه ترسیم کرده‌اند. این خواسته‌ها گاهی به صورت ایجابی و گاهی سلبی است. این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. مرگی که زندگانی را به پایان می‌برد و با رضایت حق توأم است؛ این چنین مرگی سعید و نیک بختانه است؛ «وعافنی مما ابتلیت به طبقات عبیدک... و بلغنی مبالغ من عینت به... و توفیته سعیدا»؛ (دعای چهل و هفتم، فراز ۱۰۵)

۲. مرگی که پیشاپیش او و از سمت راست نوری در حرکت است. چنین مرگی به معنای درخواست زندگی پر از نور و زیبایی است؛ «میتة من یسعی نوره بین یدیه و عن یمینه»؛ (دعای چهل و هفتم، فراز ۱۱۷).

۳. انس با مرگ:

حضرت از خداوند می‌خواهد که اعمال صالحی داشته باشد و توشه‌ای از اعمال نیک فراهم آورد تا به روز قیامت که ملاقات با ملکوت است مشتاق بوده و بیا دمرگ انس پیدا کنیم و بسان خویشاوندی به او عشق ورزیم؛ «واجعل لنا من صالح الاعمال عملاً... و نحرض له علی وشک اللحاق بک حتی یتکون الموت مأنسنا الذی نأنس به»؛ (دعای چهل و هفتم، فراز ۴).

۴. مرگ با غفران و رحمت حق: حضرت از خداوند می‌خواهد که مرگ را برای او دربی از درب‌های مغفرت الهی و کلیدی از کلیدهای رحمت خود قرار دهد؛ «واجعله باباً من أبواب مغفرتک و مفتاحاً من مفاتیح رحمتک»؛ (دعای چهل و هفتم، فراز ۴).

۵. مرگ با سرور و عزت: حضرت از خداوند می‌خواهد که با غم و اندوه نمرده؛ «ولاتشقنا بضیافته، و لاتخزنا بزیراته»؛ (دعای چهل و هفتم، فراز ۴). و در هنگام دیدار مرگ

احساس خواری ننماید؛ «ولا تهلكنى - يا الهى - غما»؛ (دعاى چهل وهشتم، فراز ۱۴)
۶. بر ملت و آيين اسلام مردن: حضرت از خداوند مى خواهد كه بر دين الهى؛ «و اجعلنى على ملتك اُموت و احيى»؛ (دعاى بيستم، فراز ۱۷). و دين پيامبر او محمد مصطفى (ص)
جان به جان آفرين تسليم نمايد؛ «و توفنا على ملتة»؛ (دعاى چهل و دوم، فراز ۲۰).
۷. مرگى فارغ از ديون: بدهى پس از مرگ بى تبعات نيست. حضرت از خداوند رهاى
از اين تبعات را درخواست مى كند؛ «و اعود بك، يا رب من هم الدين و فكره... من ذلته فى
الحياة و من تبعته بعد الوفاة»؛ (دعاى سى ام، فراز ۲).

۸. آمادگى براى مرگ: حضرت هم براى خود، مرگى با آمادگى «و نعوذ بك... و ميتة
على غير عدة»؛ (دعاى هشتم، فراز ۱۶). وهم براى تابعين پيامبر تا روز قيامت اين امر را
تقاضا مى كند؛ «لتردهم الى... و الاستعداد لما بعد الموت» (دعاى چهارم، فراز ۱۶).
۹. مرگ همراه با توبه مقبوله: امام از خداوند مى خواهد: پايان آن چه را كه نويسندگان
اعمال ما به شمار مى آورند توبه اى پذيرفته شده قرار دهد كه پس از آن ما را بر گناهى كه
انجام داده ايم مؤاخذه نكنى؛ «و اجعل ختام ما تحصى علينا كتابة اعمالنا توبة مقبولة لا توفنا
بعدها على ذنب اجترحناه»؛ (دعاى يازدهم، فراز ۳). همچنين، حضرت مرگ با حالت انابه
و توبه خالصانه را تقاضا مى نمايد. «الذى... تلقاك بالانابة و اخلص لك التوبة»؛ (دعاى
دوازدهم، فراز ۸).

۱۰. جان دادن با صدق: حضرت از خداوند مى خواهند كه با حالت بندگى كامل
دار فانى را وداع گویند؛ «اللهم صل على محمد و آل محمد و اقبض على الصدق نفسى»؛
(دعاى پنجاه و چهارم، فراز ۴).

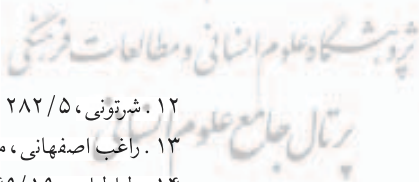
حضرت - نه تنها به فكر مرگ خویش است كه به بهترين شكل دار فانى را ترك كند -
بلكه براى مردگان گذشته و آينده طلب مغفرت مى كند تا خداوند از گناهان آنان نيز،
گذرد؛ «اللهم تجاوز عن ابائنا و امهاتنا و اهل دينا جميعاً...» (دعاى چهل و پنجم، فراز ۵۵).
۱۱. ختم به خير گرديدن عمر: «اللهم ا ختم بعفوك اُجلى»؛ (دعاى بيستم، فراز ۲۸)
اين خواسته ها - در مورد مرگ - به معنای بيزارى از حیات دنیوی نيست. در نگاه حضرت
عمر طولانى اگر با خشم خداوندی، عمل ناشايست و حیات ناپاک عجيب باشد، به هيچ
وجه خواستنی نيست. حضرت در دعاى مكارم الاخلاق مى فرمايند: «و عمرنى ما كان عمرى

بذله فی طاعتک فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک قبل ان یسبق مقتک الی او
 یتحکم غضبک علی؛ خداوندا! تا هنگامی که عمر من در طاعت تو به سر می رود، به
 من عمر ده. از آن هنگام که عمر من چراگاه شیطان گردید دیگر مرا به نزد خودت ببر، پیش
 از آن که خشم تو به سوی من بشتابد، یا غضب بر من چیره و مستحکم شود».

نتیجه گیری

مرگ در صحیفه کامله سجادیه، و همچنین در دیگر ادعیه حضرت، امری وحشتناک
 نیست، یا حداقل تأکیدی بر این مسأله نشده است، بلکه بیش از هر چیز سعی بر تصویرسازی
 مرگ مطلوب شده است. مرگی که حیات دنیوی با سعادت و ابدیت مقرون به رحمت و
 عفو الهی را انتظار می کشد.

در این منظر، هیچ یک از مرگ و حیات، مطلوبیت ذاتی ندارند؛ بلکه آن چه مورد نظر
 است، اطاعت و بندگی حق تعالی و درامان بودن از غضب پروردگار است.
 حیات و مرگ در فرهنگ صحیفه، فراتر از حیات و مرگ ظاهری است. با این بیان، به
 خوبی می توان رد پای معارف قرآنی را در صحیفه سجادیه مشاهده نمود.



- | | |
|--------------------------------------------------|------------------------------|
| ۱۲. شرتونی، ۵/ ۲۸۲. | ۱. فیلیپ پی وینر/ ۲۳۴۹. |
| ۱۳. راغب اصفهانی، موت. | ۲. معتمدی/ ۶. |
| ۱۴. طباطبایی، ۱۹/ ۳۴۹. | ۳. رحیم پور/ ۱۳۹. |
| ۱۵. مصطفوی، ۱۱/ ۲۰۰. | ۴. فیلیپ پی واینر، ۳/ ۲۳۵۲. |
| ۱۶. مصطفوی، ۱۱/ ۲۰۰-۱۹۹. | ۵. سیدرضی، خ/ ۱۶۷. |
| ۱۷. برای اطلاع بیشتر ر. ک؛ حکمت و معیشت، ۱/ ۲۴۰. | ۶. محمد صنعتی/ ۵۶. |
| - ۲۲۳؛ یحیی یثربی/ ۱۲۵-۱۱۱. | ۷. سیدرضی/ خ/ ۱۴۹. |
| ۱۸. صحیفه جامعه سجادیه/ ۲۲۴. | ۸. دهخدا، مدخل ابو علی سینا. |
| ۱۹. سید علی خان، ۵/ ۳۵۱. | ۹. دفتر سوم، بیت ۲۹۵۱. |
| ۲۰. نهج البلاغه، خ/ ۱۱۰. | ۱۰. صداقت/ ۴۰. |
| | ۱۱. دهخدا، موت. |